

## جایگاه سیر و گردشگری از منظر اسلام

محمد حسین صائمی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در این مقاله ارائه شده ابتدا جایگاه سیر و گردشگری از نگاه اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. اسلام گردشگری را عاملی برای تعبد و بندگی خدای یکتا و اجتناب از طاغوت و محرّمات الهی می شمارد؛ در اهمیت این موضوع می توان گفت تا جایی که قرآن در آیات مختلف مسلمانان را، برای تحقیق و سرنوشت پیشینیان و مشاهده عظمت خداوند، به سیر و گردشگری دستور می دهد. سپس انگیزه های سیر و گردشگری پسندیده از نظر اسلام بیان شده است. هر سفری که برای غرض دینی باشد؛ مانند طلب علم، حج، حفظ دین، زیارت ائمه مورد توجه و تأکید اسلام و رهبران دینی قرار گرفته است؛ و نیز ذکر شده است تحصیل علم، حفظ دین، زیارت و فضای معنوی چه تأثیری بر روح و روان مسافر و گردشگر می گذارد؛ و هم چنین فوائد گردشگری در احادیث ائمه معصومین آورده شده است که از کلام معصومین بدست می آید سفر و گردشگری می تواند موجب رشد و تعالی علمی، مادی و معنوی انسان شود و در آخر فضیلت، کمال و پختگی علمای سفر کرده بیان شده است علمای که دنیا را گشته فکر بازتر و وسیع تری دارند نسبت به افرادی که به اندازه آنها نابغه بوده اند، نبوغ شان کمتر از آنها نبوده، اما همیشه در یک محیط زیسته و از محیط خود خارج نشده اند. قطعاً پختگی روح این ها برابر آنها نخواهد بود.

**کلید واژه ها:** سیاحت، گردشگری، سیر، مسافرت، سائح، گردشگران، اسلام.

<sup>۱</sup> دانش پژوه ترم اول کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی اصفهان.

**مقدمه:**

سیر و گردشگری دنیای جدید را بر روی سائر می‌گشاید، دنیایی که پیش از آن چیزی درباره آن نمی‌دانست و یا هر چه داشت ساخته و پرداخته ذهن و خیال وی بود با سفر کردن این ذهنیت به عینیت و آن خیال به واقع تبدیل می‌شود، دین مبین اسلام سیاحت و گردشگری را مورد تشویق و ترغیب قرار داده است تا جایی که در آیات متعددی قرآن کریم مسلمانان را به سیر و سیاحت و گردشگری به اهداف روشن فرا می‌خواند؛ سفر و گردشگری در قرآن و روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بطوری که در آیات مختلف نه تنها مردم را به سیر و سفر در زمین و میان اقوام مختلف تشویق و ترغیب می‌کند بلکه هدف و انگیزه والایی از جمله عبرت آموزی، شادابی روح، شناخت بهتر دوستان، خدا شناسی و... را مطرح می‌کند و در روایات اسلامی نیز تأکید شده است بلکه در سیر و سفر فواید مهم را بیان می‌کند پیشوایان دین نیز گردشگری را با عبارت‌های گوناگون ستوده‌اند.

**کلیات و مفاهیم:**

گردش: (گَدَ) گردیدن که چرخ زدن است. (برهان) (آندراج). سیر. حرکت دورانی. دور زدن. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۶۷۹۳)

سیر در لغت به معنای سفر، گشت، سیر و گذار، سیر و سیاحت، پیاده روی، راهپیمایی، حرکت، عزیمت ذکر شده است. (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۴۹۲)

دهخدا نیز می‌گوید سیر به معنای گشت، تفرج، گردش، سفر و سیاحت است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۲۳۹)

در فرهنگ عمید سیر به معنی رفتن و گردش کردن، راه رفتن، سیر آفاق و آنفس، رفتن و گردش کردن در شهرها و نقاط مختلف عالم و تحقیق و مطالعه در نفوس انسانی ذکر شده است. (عمید، ۱۳۶۲، (دوجلدی)، ص ۱۲۶۲)

سیاحت در لغت: به معنای سفر کردن، گشتن، گردش کردن، سیاحت کردن؛ و هم چنین مسافرت، سفر، سیر و سیاحت؛ جهانگردی آمده است. (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۴۹۱)

سائح به معنای مسافر؛ و جهانگرد و... آورده شده است. (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۴۹۱)

در المنجد نیز سائح به معنای مسافر و جهانگرد آمده است. (معلوف، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۱۸)

**گردشگری در اسلام:**

سیر و گردشگری از دیدگاه اسلام و آیات الهی عاملی برای تعبد و بندگی خدای یکتا و اجتناب از طاغوت و محرمات الهی و هم چنین موجب رشد فکری و سبب عبرت آموزی است؛ در قرآن کریم مسأله «گردش در روی زمین» (سیر در أرض) شش مرتبه، در سوره‌های آل عمران، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و روم آمده است

که یک مرتبه از شش مرتبه مذکور - سوره عنکبوت - به منظور مطالعه اسرار آفرینش و پنج مرتبه دیگر به منظور عبرت گرفتن از عواقب دردناک و شوم اقوام ظالم، جبار ستمگر و آلوده می باشد. امروزه، نوع دیگری از سیر در این کره خاکی تحت عنوان «جهانگردی» از طرف تمدن های شیطانی برای جلب مال و ثروت حرام، رایج شده است که غالباً اهداف و انگیزه های انحرافی دارد؛مانندی انتقال فرهنگ های ناسالم، عیاشی، هوسرانی، بی بند و باری و سرگرمی های ناسالم دیگر؛ این همان جهانگردی ویرانگر است؛ اما اسلام طرفدار نوعی از جهانگردی است که وسیله انتقال فرهنگ های سالم، تراکم تجربه ها و اندوخته های تاریخی، آگاهی از اسرار آفرینش در جهان طبیعت و گرفتن درس عبرت از سرنوشت دردناک اقوام فاسد و ستمگر می باشد. (حیدری نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴۴)

### تاریخ گذشتگان درس عبرتی برای آیندگان:

قرآن مجید دوران های گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند می دهد، تا این که تاریخ گذشتگان؛ درس عبرتی برای آیندگان باشد و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری می داند، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می شود: «قد خلت من قبلکم». آیه می گوید: «خداوند سنت هایی در اقوام گذشته» داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی درباره همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می شود. (قد خلت من قبلکم سنن).

در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متحد و بیدار پیش بینی شده، شکست و نابودی ملت های پراکنده و بی ایمان و آلوده به گناه نیز پیش بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است. بنابراین سیر و سفر پدیده های عبرت آموزند،

زیرا خداوند در آیه ۳۶ نحل مخاطب سیر و سفر را قدرتمندان و ثروتمندان معرفی نموده است، از آن جایی که شناخت و علم به تاریخ هر ملت اهمیت حیاتی دارد. در تاریخ، خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می شود، و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می دهد، و در حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه های بشری و هشدار است برای آیندگان. به این جهت قرآن مجید به مسلمانان دستور می دهد: «بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملت های گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش و جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود، و سرانجام کار آنها به کجا رسید؟» «فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین»

تاریخ گذشتگان، حوادث پند دهنده ای برای آیندگان است و مردم می توانند با بهره برداری از آنها از مسیر حیات و زندگی صحیح آگاه شوند.

## برکات و ثمرات سیر و گردشگری:

همان طوری که اشاره شد سیر و گردشگری مایهٔ عبرت آموزی است شناخت به تاریخ هر قوم اهمیت حیاتی دارد،

علیرغم آن، آثاری که در نقاط مختلف روی زمین از دوران های قدیم باقی مانده، اسناد زنده و گویای تاریخ هستند؛ و حتی ما از آنها بیش از تاریخ مدون بهره مند می شویم، آثار باقیمانده از دوران های گذشته، اشکال و صور و نقوش روح و دل و تفکرات و قدرت و عظمت و حقارت اقوام را به ما نشان می دهد، در صورتی که تاریخ فقط حوادث وقوع یافته و عکس های خشک و بی روح آنها را مجسم می سازد.

آری ویرانه کاخهای ستمگران، و بناهای شگفت انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخهای کسری و آثار تمدن قوم سبأ و صدها نظائر آن که در گوشه و کنار جهان پراکنده اند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و سخن ها می گویند، و اینجا است که شاعران نکته سنج به هنگامی که در برابر خرابه های این کاخها قرار می گرفتند، تکان شدیدی در روح خود احساس کرده و اشعار شورانگیزی می سرودند، چنانکه «خاقانی» و شعرای معروف دیگری این آوازاها را از درون ذرات کاخ شکست خورده کسری و مانند آن با گوش جان شنیده، و آنها را در شاهکارهای ادبی سرودند. «خاقانی» در قصیده معروف خود به هنگام اشک ریختن در برابر ایوان مدائن می گوید: بر دیده من خندید کاین جا زچه می گرید؟ خندند بر آن دیده کاین جا نشود گریان! و عالم معروف مرحوم شیخ ابی وردی در قصیده معروفش در برابر تخت جمشید می گوید: جم عبرت مردم شد، افسر زسرش گم شد سرخست سرخم شد، هان ای سرباهش هان! این پند خموشان است گر پند زبان خواهی رو آیه «اورثنا» از مکتب قرآن خوان!

مطالعه یک سطر از این تاریخ های زنده معادل مطالعه یک کتاب قطور تاریخی است و اثری که این مطالعه در بیداری روح و جان بشر دارد با هیچ چیز دیگری برابری نمی کند، زیرا هنگامی که در برابر آثار گذشتگان قرار می گیریم گویا یک مرتبه ویرانه ها جان می گیرند و استخوانهای پوسیده از زیر خاک زنده می شوند، و جنب و جوش پیشین خود را آغاز می کنند، بار دیگر نگاه می کنیم همه را خاموش و فراموش شده می بینیم و مقایسه این دو حالت نشان می دهد افراد خودکامه چه کوتاه فکرنده که برای رسیدن به هوسهای بسیار زودگذر آلوده هزاران جنایت می شوند.

و لذا قرآن مجید دستور می دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا در روی خاک با چشم خود ببینند، « با توجه به آنچه که در رابطه آثار گذشتگان بیان شد علاوه بر تاریخ گذشتگان بلکه از مشاهده آثار آنان بطریق اولی عبرت گیرند».

آری در اسلام نیز جهانگردی وجود دارد، و به آن اهمیت زیادی داده شده اما نه بسان توریستهای هوسران و هوسباز امروز بلکه برای تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و مشاهده آثار عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان، و این همان چیزی است که قرآن نام آن را «سیر فی الارض» گذارده و طی آیات متعددی به آن دستور داده است از جمله:

- ۱- «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین»؛ «بگو: بروید در روی زمین گردش کنید سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران چگونه بوده است». (سوره نمل / آیه ۷۱)
- ۲- «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق»؛ «بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را بوجود آورده است». (سوره عنکبوت / آیه ۲۰)
- ۳- «افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها»؛ «آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند». (سوره حج / آیه ۴۶) و آیات دیگر.

این آیه می گوید: این جهانگردی معنوی و سیر در ارض قلب انسان را دانا و چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می گرداند، و از خمودی و جمود، رهائی می بخشد. « با توجه به این آیه و آیات قبل، سفر و گردش در اسلام مبارک و مقدس است که در سر نوشت جمعی و اجتماعی و مدنی انسان تأثیر بسزایی دارد و می تواند موجب رشد و تعالی علمی، مادی و معنوی انسان شود چرا که نعمتهای خداوند و معارف الهی و بشری در روی زمین پراکنده است و برای تحصیل آن باید به سفر و سیاحت پرداخت، تا با آشنایی با علم آفرینش به حقایق بیشتری دست پیدا کنیم».

متأسفانه این دستور زنده اسلامی نیز مانند بسیاری از دستورات فراموش شده دیگر، از طرف مسلمانان توجهی به آن نمی شود، حتی جمعی از علماء و دانشمندان اسلامی گویا در محیط فکر خود، زمان و مکان را متوقف ساخته اند، و در عالمی غیر از این عالم زندگی می کنند، از تحولات اجتماعی دنیا بی خبرند و به کارهای جزئی و کم اثر که در مقابل کارهای اصولی و اساسی ارزش چندانی ندارد خود را مشغول ساخته اند.

در دنیائی که حتی پاپ ها و کاردینال های مسیحی که بعد از قرن ها انزوا و گوشه گیری و قطع ارتباط با دنیای خارج، به سیر در ارض می پردازند تا نیازمندی های زمان را درک کنند، آیا نباید مسلمانان به این دستور صریح قرآن عمل کنند و خود را از تنگنای محیط محدود فکری به در آورند تا تحول و جنبشی در عالم اسلام و مسلمین پدید آید؟ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸-۱۴۱)

### انگیزه های گردشگری در اسلام:

گردشگری در زندگی اغلب انسان ها، با انگیزه ها و اهداف مختلفی صورت می گیرد. از آنجا که اولاً: انگیزه های سفر متفاوت است، برخی انگیزه های فاسد و برخی صحیح اند. ثانیاً: گردشگری نوعی معاشرت و رابطه با دیگران است. بنابراین اسلام از دو زاویه به این موضوع می پردازد: ۱. شرعی ۲. اخلاقی از جهت شرعی اسلام مشخص کرده است که کدام یکی از انگیزه ها و اهداف گردشگری از نظر این مکتب پذیرفته است و کدام ناپسند و ممنوع اند. آن گاه بر اساس آن احکام تکلیفی مؤمن را در حین سفر، از لحاظ نماز و روزه تعیین کرده است؛ اما از جهت اخلاقی اسلام به سفر و گردشگری به عنوان یک رابطه اجتماعی، هم نشینی و همراهی، آداب و موازین اخلاقی را که مسافر و گردشگر در طول سفر نسبت به اصل سفر و نسبت به دیگران، به خصوص نسبت به همسفران باید رعایت کند، سفارش نموده است.

## انگیزه های پسندیده:

### ۱. کسب علم:

یکی از پسندیده ترین انگیزه ها و اهداف سفر و گردشگری تلاش در جهت کسب علم است و بخصوص اگر به قصد تحصیل علم و شناخت معارف الهی و پند و عبرت گرفتن در امور معنوی باشد، بسیار مورد توجه و تأکید اسلام و رهبران دینی قرار گرفته است. این گونه سفرها ممکن است به دوشکل انجام گیرد: یا سیر کردن در روی زمین و دیدن آثار صنع خدا و آیات آفرینش و نیز مشاهده آیات قهر و غضب الهی نسبت به جباران و ظالمان و معاندان، و یا این که عالمان و دانشمندان الهی، مراکز دینی و مراکز کسب علم در شهرها و کشورهای دیگر قرار دارند که گردشگر به قصد کسب فیض و معرفت از آنان، رنج سفر را بر خود هموار می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید « قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »؛ «بگو: در زمین بگردید پس با تأمل بنگرید که چگونه مخلوقات را آفرید، سپس خدا جهان آخرت را ایجاد می کند زیرا خدا بر هر کاری تواناست. (سوره عنکبوت/ آیه ۲۰)

در آیه دیگری می فرماید: « افلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها أو آذان يسمعون بها أو آذان يسمعون بها »، « آیا در زمین گردش نکرده اند تا برای آنان دل هایی [بیدار و بینا] پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن [اندرزها را] بشنوند. (حج/ ۴۶)

توضیح اینکه این آیه شریفه، پس از آن که خداوند در آیه پیش خرابی روستاها و قصرها را یادآور می شود که بخاطر عصیان و نافرمانی و ظلم اهالی آنها، مورد قهر و غضب او قرار گرفته و به ویرانه تبدیل شده است، به بندگان سفارش می کند که بروی زمین سفر کنید و این آثار را ببینید تا قلب های شما برای دریافت معارف و حقایق الهی آمادگی یافته و گوش هایتان برای شنیدن احکام و فرامین الهی شنوا گردد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اطلبوا العلم بالصين فان طلب العلم فريضة على كل مسلم» برای تحصیل علم به دورترین نقطه عالم سفر کنید. (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳۰)

و نیز فرمود: « من خرج يطلب باباً من علم ليرد به باطلاً الى حق، او ضلاله الى هدى، كان عمله ذلك كعبادة متعبداً ربيعاً عاماً؛ کسی که برای کسب دانش، از خانه بیرون رود، با این انگیزه که در پرتو آن علم و دانش، باطلی را به سوی حق، یا امر گمراهی را به سوی هدایت رهنمون شود، ارزش این کارش همچون ارزش چهل سال عبادت عابد است. » (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ و هم چنین رسول خدا می فرماید: « مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ »؛ « کسی که در جستجوی تحصیل دانش باشد خداوند او را به بهشت می برد و به راستی فرشته ها برای دانش آموز بال های خود را به نشانه رضایت و خشنودی از او می گسترانند و اهل زمین و آسمان تا ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش الهی می طلبند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۳۹۵۲)؛ (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳۰)

## ۲. حفظ دین:

بسیاری از مؤمنان هرگاه می بیند در وطن خود، به خاطر وجود شرایط نامطلوب، از جمله، زور جبّاران، نمی توانند به آداب و اعمال دینی خود عمل کنند، از شهر و دیار خود کوچ کرده و به کشورهای دیگر سفر می کنند. این پسندیده ترین انگیزه سفر در اسلام است و مهم ترین مصداق « هجرت » به شمار می آید.

خداوند در آیه ای از قرآن کریم کسانی را که به خاطر ظلم ظالمان، دین خود را از دست داده و به تعبیر قرآن « به خود ظلم کرده اند » سرزنش می کند که چرا مهاجرت نکردید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء/۹۷)؛ « همانا کسانی که فرشتگان آنها را در حالی که ستمکار نفس خویشند قبض روح می کنند ( به آنها ) گویند: در چه ( حالی از نظر دین ) بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم ( ناتوان شده در جنبه ایمان و عمل ). فرشتگان گویند: آیا زمین خدافراخ نبودن بود تا در آن ( از محیط کفر به محیط اسلام ) مهاجرت کنید وجایگاهی شان جهنم است و بد جای است زمخشری در کشف آورده است «فیم کنتم» به معنای توبیخ است برای کسانی که در کار دین جدی نیستند ». (سوره نساء/ آیه ۹۷) (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸۴)، (واحد تدوین کتب درسی سازمان حوزه های علمیه خارج از کشور، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۲)

شهید مطهری راجع به این مطلب در گفتار معنوی این گونه بیان کرده است: هجرت برای نجات ایمان همانندی ایمان و جهاد است اختصاص به صدر اسلام ندارد ممکن است شرایطی پیش بیاید که برای یک مسلمان همیشه هجرت باشد حتی از نظر منطق اسلام اختصاص به یک زمان معین و یک مکان معین ندارد. اگر ما در شرایطی قرار گرفتیم که ایمانمان در خطر است یا ایمان جامعه ما در خطر است، اسلام ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه و لانه، و ایمان یکی را انتخاب نماییم. (یا در خانه و لانه خود بمانیم و ایمانمان از دست برود و یا نه، برای این که ایمانمان را نجات بدهیم از خانه و لانه خود صرف نظر کنیم) اسلام دومی را انتخاب می کند. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳۳، ص ۵۷۹) لذاست کسانی که در محیط نامطلوب و فاسد به آداب و اعمال دینی خود عمل نکرده است و به تعبیر قرآن « به خود ظلم کرده اند » خداوند سرزنش می کند که چرا مهاجرت نکردید؟ قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء/۹۷)؛ گروهی هستند که وقتی فرشتگان الهی برای قبض روح اینها می آیند، وضع این را و به اصطلاح امروز پرونده این ها را خیلی خراب می بینند. به این ها می گویند: شما در چه وضعی بسر می برید؟ چرا این چنین؟ چرا این قدر سیاه و تاریک؟! آن ها از این عذرهایی که در دنیا برای انسان ها ذکر می کنند و به خیال خودشان عذر است می آورند: «کنا مستضعفین فی الارض » ما یک مردم بیچاره دست ناری بودیم، در یک گوشه زمین افتاده بودیم. ما که دستمان به علم نمی رسید، به عالم نمی رسید، به معلم نمی رسید. ما چه می دانستیم اسلام چیست، حقیقت چیست. کسی به ما چیزی نمی گفت. ما یک جایی بودیم که دستمان به چیزی نمی رسید، محیط ما فاسد بود، مساعد نبود. آیا فرشتگان این عذر را قبول می کنند و می گویند بسیار خوب، پس شما معذورید، خدا هم شما را عذاب نخواهد کرد؟ آیا می گویند این که محیط شما فاسد بوده تقصیر

شما نبوده؟ نه، به آنها می گویند: «قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها» آیا زمین خدا فراخ نبود؟ شما را بسته بودند به همین سرزمین فاسد و همین محیط فاسد؟ آیا همه جای دنیا مانند همین محیط شما بود؟ یا بود در دنیا جایی که اگر شما به آنجا هجرت و مسافرت و کوچ می کردید، محیط صد در صد مساعد بود؟ چرا این کار را نکردید؟ «الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها» آیا زمین خدا فراخ نبود؟ آیا نمی توانستید هجرت کنید؟ این محیط فاسد، محیط دیگر! چرا به محیط دیگر نرفتید؟ این است که در اسلام به طور کلی هجرت کردن یعنی خانه و لانه و زندگی را رها کردن، وطن را رها کردن و به جایی رفتن که در آنجا ایمان نجات پیدا کند، یک مساله اساسی است و حکمش هم برای همیشه باقی است؛ منسوخ نشده و اختصاص به مهاجرین صدر اول ندارد. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۵۸۰) از این آیه می توان فهمید که اگر کسی در سرزمینی باشد که نتواند در آنجا چنان که بایسته است، به کار دین خودپردازد و یا به برخی دلایل وموانع گوناگون بتواند امور دینی خود را انجام بدهد و یا اینکه بداند در سرزمینی دیگری می تواند استوار تر حقوق الهی را بجای آورد و خود را بهتر عبادت کند سفر و هجرت بر او واجب می شود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند: «مَنْ قَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ - عليه السلام - وَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» پیامبر صلی الله علیه و آله «هر کس به خاطر دینش از جایی به جایی بگریزد، هر چند که یک وجب زمین باشد، بهشت بر او واجب می شود، و همراه پدرش ابراهیم - علیه السلام - و پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله - می باشد. (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸۴)؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ص ۶۶۰۶-۶۶۰۷)

در میزان نیز از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۰ سوره زمر «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» آمده است: قال الباقر عليه السلام عن أبي الجارود عن أبي جعفر - عليه السلام - في قوله يا عبادي الذين آمنوا إن أرضي واسعة يقول لا تطيعوا أهل الفسق من الملوك فإن خفتموهم أن يفتنوكم على دينكم فإن أرضي واسعة و هو يقول فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الأرض فقال ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها.

در روایتی از ابوجارود آمده است: امام باقر ذیل آیه: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» فرمود: «از حاکمان فاسق، اطاعت نکنید و چنانکه بیم داشتید شما را در دین تان به فتنه اندازند، سرزمین من گسترده است و هم اوست که فرموده است: گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. آن گاه فرمود: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید. (نساء/۹۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَعْنَاهُ إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ فِيهَا فَأَخْرُجْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا».

امام صادق علیه السلام: «معنایش این است که وقتی در سرزمینی که تو هستی معصیت خدا صورت می گیرد (خدا نافرمانی می شود) از آن جا به جای دیگری برو».

در آیات فراوان خداوند، مهاجران را می ستاید و وعده های نیکویی به آنها می دهد از جمله: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا). (نساء/۱۰۰)

«اگر کسانی از خانه و وطن خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شوند و پیش از رسیدن به هجرت گاه، مرگ آنها را فرا گیرد، اجر و پاداششان بر خداست، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

مکارم شیرازی با دیگران، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱) و گناهان آنها را می بخشد؛ بنابراین مهاجران به پیروزی نائل می گردند.



با اینکه تمام پاداش نیکوکاران برخداست، ولی تعبیر «فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» در خصوص اجر معنوی و اخروی نهایت عظمت و اهمیت پاداش مهاجران را روشن می‌سازد. (مکارم شیرازی با دیگران، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱) جالب این است که هجرت - آن هم نه برای حفظ خود، بلکه برای حفظ آیین اسلام - مبدأ تاریخ مسلمانان می‌باشد، و زیر بنای همه حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد، و در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرتند!

### ۳. حج و زیارت:

کسی که توانایی مالی و جانی داشته باشد، واجب است، در طول عمر خود یک بار به سفر حج بیت الله حرام مشرف شود. هم چنین چنان چه توانایی مالی او اجازه دهد شایسته است، به قصد زیارت حرم مطهری نبوی (ص) و ائمه معصومین سفر کند. برخی از علمای فریقین - شیعه و سنی - به این امور نیز در باب مسافرت و مهاجرت توجه و تنبه داده اند تا فضیلت ها نیز هر گز فراموش نشده؛ همواره بیاد انسان باشند. (جوادی غزنوی، ۱۳۸۹، ص ۷۷) «و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله و رسوله...». (نساء/۱۰۰) ظاهر این است که هر مسافری برای طلب رضای خدا مسافرت نماید، مهاجر راه خدا محسوب می‌گردد؛ چنان که پاره ای از اخبار بر آن دلالت دارد؛ پس مسافرت های برای طلب علم، زیارت ائمه علیهم السلام، صله رحم، زیارت برادران دینی و امثال اینان، داخل امر پدیده مهاجرت اند. (همان) در کشف نیز آمده است که: «هر هجرتی که برای غرض دینی باشد، از قبیل طلب علم، حج، جهاد، فرار و گریز بسوی جامعه ای که در آن اطاعت و قناعت و زهد بیشتر یا رزق پاک و طیب به دست آورد این هجرت بسوی خدا و رسول خدا است که اگر او را مرگ فرا بگیرد، اجرش با خدا است. (زمخسری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸۶)؛ (زمخسری، ۱۴۱۳-ق، ج ۱، ص ۵۵۷)

### زیارت ائمه باعث تقویت روح و روشنی دل:

فضای معنوی باعث جلا و روشنی دل و تقویت روح می‌شود؛ هم چنان که در کتاب گردشگری سلامت آورده است مردم دوست دارند بعنوان زائر، به زیارت مکان مقدس بروند. زیرا فضای معنوی باعث تسکین و التیام روح می‌شود «تقوایی و عزیزاده اصل، ۱۳۹۱، ص ۹» چنان که به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، پدر «مالخاز سونگیو لاشفیلی» یکی از کشیش های ایالت جورجیا در آمریکا که برای مشارکت در سفری پیاده روی زیارت اربعین امام حسین علیه السلام آبان ۹۷ به کربلا آمده بود تاکید کرد: عدالت و صلح با جانفشانی مرد بزرگی به نام امام حسین علیه السلام پیروز شدند. وی تصریح کرد: «ذبیح الفرات» که در انجیل ذکر شده، همان امام حسین علیه السلام است. «لاشفیلی» با بیان اینکه برای بوسیدن خاک مقدس به کربلا آمده ام، گفت: برای تمامی مردم دعا کردم؛ چرا که این مکان را الهام بخش و شوق انگیز یافتم. (<http://hajj.ir/fa/91224>) ساعت ۹ pm، تاریخ ۱۳۹۸/۱/۷ (۱۳۹۸) بنابراین سفر حج و زیارت از بهترین سفرهای معنوی است که آثار روحی فراوان به دنبال خواهد داشت.

#### ۴. کسب معاش:

بر طرف نمودن نیازمندی های خود و خانواده و کسب درآمد و معاش و سایر امور مباح دنیوی نظیر گردش و استراحت و تفریح در غیر معاصی از انگیزه های پسندیده ای است، که اینگونه اهداف سفر نیز در اسلام سفارش شده است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: « مَكْتُوبٌ فِي حِكْمَتِ آلِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُطْعَنُ الرَّجُلُ إِلَّا فِي ثَلَاثَ: زَادَ لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَةً لِمَعَاشٍ أَوْ لَدَهَ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ: در حکمت آل داود نوشته شده است که آدمی نباید کوچ کند، جز در سه مورد: ۱- تهیه توشه برای آخرت ۲- تأمین معاش زندگی ۳- کسب لذت غیر حرام. ( واحد تدوین کتب درسی سازمان حوزه های علمیه خارج از کشور، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۴)

#### فوائد گردشگری:

اولاً این که گردشگری موجب سلامتی جسمی می شود. در روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: « سافروا تصحوا و تغنموا » (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۰۶) سفر کنید تا تندرست باشید؛ ثانیاً اگر مسلمان توفیق پیدا کند که به مسافرت برود خصوصاً با سرمایه علمی که در حضر کسب کرده باشد باعث ترویج احکام و معارف الهی می شود و اگر کسی در سفر و آن هم در غیر بلاد اسلامی باشد؛ بتواند احکام خداوند و معارف حقّه اهل بیت را بازگو نماید و مردم را به حق دعوت نماید اگر در آن سرزمین بمیرد؛ فقد وقع اجره علی الله. بلکه بصورت یک امت محشور می شود؛ هم چنان که حماد سمندی گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: من در بلاد شرک سفر می کنم و مردم می گویند که اگر در آنجا بمیری با همان ها محشور خواهی شد؛ امام فرمود: آیا در آنجا که هستی درباره امامت اهل بیت سخن می گویی و مردم را به آن می خوانی؟ گفتم: بلی؛ سپس پرسید: هنگام که در سرزمین اسلامی هستی آیا می توانی امامت ما اهل بیت را مطرح کنی و مردم را به آن دعوت نمایی، گفتم: نه! امام فرمود: اگر تو در سرزمینی کفر بمیری، به تنهایی به صورت یک امت محشور خواهی شد و نور تو در پیش رویت خواهد درخشید = یسعی نورک بین یدیک- (جوادی غزنوی، ۱۳۸۹، ص ۸۷)

در اسلام سفر بطور کلی ستوده شده است مرحوم مطهری در کتاب آزادی معنوی ذکر کرده است اگر انسان توفیق پیدا کند به مسافرت برود، خصوصاً با سرمایه علمی که در حضر کسب کرده است و نادیده ها را ببیند بسیار مؤثر خواهد بود و در ادامه بیان می کند آن اثری را که سفر روی روح انسان می گذارد، آن پختگی که مسافرت و هجرت از وطن در روح انسان ایجاد می کند، هیچ عامل دیگری ایجاد نمی کند حتی کتاب خواندن، اگر انسان مثلاً در کشورهای اسلامی نرود و بگوید به جای این که به این همه کشور بروم و مطالعه کنم، کتاب می خوانم. به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. شک نیست که کتاب خواندن خیلی مفید است ولی کتاب خواندن هرگز جای مسافرت را - که تغییر جو و محیط دادن و از نزدیک مشاهده کردن است - نمی گیرد. در قرآن آیاتی داریم که امر به سیر در ارض کرده است: (قل سیروا فی الارض)؛ (نمل / ۶۹). یا (اولم یسیروا فی الارض)؛ (روم / ۹) شهید مطهری با بیان این که مفسرین تقریباً اتفاق نظر دارند که مقصود، مطالعه تاریخ است ولی قرآن برای مطالعه تاریخ، به خواندن کتابهای تاریخی توصیه نمی کند بلکه دعوت به مطالعه آثار تاریخی می کند که این

صادق تر از مطالعه کتب تاریخ است، چون سفر است و فایده سفر را همراه خود دارد. سفر چیزی است که غیر سفر جای آن را نمی گیرد. شعری را آورده است در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - هست که می گوید:

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعَلِيِّ  
وَسَافِرٌ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدٍ  
تَفَرُّجٌ هَمٌّ وَ كِتَابٌ مَعِيشَةٌ  
وَعِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةٌ مَاجِدٌ

وی شعری منسوب به مولای عالم امیر المؤمنین علیه السلام را توضیح می دهد؛ سفر کن، مثل مرغ پا بسته نباش که وقتی به پایش یک لنگه کفش می بندند دیگر نمی تواند تکان بخورد. سفر کن ولی هدف یک مسلمان باید از سفر، طلب علوها و برتریها یعنی طلب فضیلت ها و کسب کمال ها باشد. «به قصد کسب بزرگی و تعالی از وطن دور شو و مسافرت کن، زیرا در سفر ها پنج فایده وجود دارد:

۱. تَفَرُّجٌ هَمٌّ. هَمٌّ و غم، اندوه ها از دل برطرف می شود، تفرج پیدا می کند. انسان تا وقتی که در محیط است. با سوابقی که در زندگی دارد، خاطرات همیشه برای او یاد آور غم و اندوه و غصه و گرفتاری هاست. مسافرت کردن و از دروازه شهر بیرون رفتن، به طور طبیعی همان است و غم و غصه ها در شهر ماندن همان. پس اولین فایده اش این است که از هم و غم ها نجات پیدا می کند؛ لاقل روح انسان که زیر سنگینی غم و غصه ها لگدمال می شود، برای مدتی آزاد می گردد.
۲. وَ كِتَابٌ مَعِيشَةٌ. اگر باهوش باشید می توانید با مسافرت کسب معیشت کنید. انسان نباید در معیشت ها، در کسب در آمدها، فکرش محدود باشد به آنچه که در محیطش وجود دارد. چه بسا که انسان با لیاقتی که دارد، اگر پایش را از محیط خود بیرون گذاشته و به محیط برود برایش بهتر باشد، زندگی اش خیلی بهتر شود و رونق بیشتری پیدا کند.
۳. وَ عِلْمٌ. غیر از کسب معیشت، کسب علم کنید. هر عالمی یک دنیایی است. ممکن است در شهر شما عالم های بزرگ و درجه اولی باشند ولی هر گلی بویی دارد. عالمی که در شهر دیگر است، ممکن است از یک نظر در حد عالم شهر شما نباشد ولی او هم برای خود دنیایی دارد. وقتی با دنیای او روبرو شدید، غیر از دنیایی که داشتید با دنیای علم دیگری نیز آشنا خواهید شد و علوم دیگری به دست خواهید آورد.
۴. وَ آدَابٌ. همه آداب و اخلاق ها آداب و اخلاقی نیست که مردم شهر یا کشور تو می دانند. وقتی به جای دیگر سفر می کنید، با یک سلسله آداب دیگر برخورد می کنید و احیانا متوجه می شوید که برخورد و عادات آنها بهتر از عادات مردم شماست، آدابی که مردم آنجا رعایت می کنند بهتر از آداب مردم شماست. ممکن است یک سلسله آداب و اخلاق در مسافرت بیاموزید. لاقل می توانید آداب آنها را با آداب خود، مقابل یکدیگر بگذارید و مقایسه کنید، قضاوت کنید و آداب خوب تر را انتخاب کنید.
۵. وَ صُحْبَةٌ مَاجِدٌ. غیر از مسأله کسب علم، صحبت است. صحبت یعنی هم نشینی در سفر، به هم نشینی با مردمان بزرگ توفیق پیدا می کنید. گاهی صحبت با افراد بزرگ به روح شما کمال می دهد (نه صحبت تعلیم و تعلم است بلکه منظور هم نشینی با آنهاست). (فی طلب العلی) معنایش این است که

مسافرت کنید و هدفتان از مسافرت این نباشد که برویم ببینیم گران ترین هتل ها را کجا می توان پیدا کرد، بهترین غذاها را کجا می توان خورد، فلان عیاشی را کجا می توان انجام داد و از این قبیل. «تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى (در طلب فضیلتها و علوها و رقاءها و کمالها از وطن دوری کن، و این هاست که در اثر هجرت از وطن نصیب شما می شود. ( مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۶۰۶-۶۰۸)

### برتری علمای سفر کرده:

وی اشاره به پختگی و امتیاز علمای سفر کرده دارد، با بیان اینکه تاریخ نشان می دهد افراد عالمی که مخصوصاً بعد از دوران پختگی به مسافرت پرداخته و برگشته اند، کمال و پختگی دیگری داشته اند. شیخ بهایی در میان علما امتیاز خاصی دارد، مردمی جامع الاطراف و ذی فنون است. در میان شعرا نیز سعدی شاعری است همه جانبه که در قسمتهای مختلف شعر گفته است، یعنی دایره فهم سعدی دایره وسیعی است. شعر او به حماسه و غزل عرفانی و اندرز و نوع دیگر اختصاص ندارد؛ در همه قسمت ها هم در سطح عالی است. سعدی مردی است که مدت سی سال در عمرش مسافرت کرده است. این مرد یک عمر نود ساله کرده که سی سال آن به تحصیل گذشته، بعد از آن در حدود سی سال در دنیا مسافرت کرده است و سی سال دیگر دوره کمال و پختگی او بوده که به تألیف کتاب هایش پرداخته است. گلستان و بوستان همه بعد از دوران پختگی اوست. وی به همین دلیل سعدی را یک مرد نسبتاً کامل و پخته ای معرفی می کند نمونه های را از بوستان یاد آور می شود

در اقصای عالم بگشتم بسی  
ز هر گوشه ای توشه ام یافتم  
شهمید مطهری از داستان های گلستان و بوستان جملاتی را در وصف و پختگی سعدی از این قبیل جملات بیان کرده است سعدی می گوید که در جامع بعلبک بودم چنین شد، در کاشغر بودم چنان شد (بعلبک کجا و کاشغر کجا!) در کاشغر با کودکی مصادف شدم که نحو می خواند، به او گفتم :  
طبع تو را تا هوس نحو شد  
یا گاهی سعدی می گوید در هندوستان در سومنات بودم، چنین شد، چه دیدم و چنان شد؛ در سفر حجاز که می رفتم کسی همراه ما بود که چنان کرد. همه این ها را منعکس کرده است. شک نیست که روح شاعر با اینها کمال می یابد. شهمید مطهری تأکید می کند با بیان اینکه شما در شعر سعدی یک نوع همه جانبگی می بینید، ولی در شعر حافظ چنین چیزی نیست. در اشعار مولوی نیز نوعی همه جانبگی می توان دید چون مولوی هم بسیار سفر کرده است، با ملت های مختلف بسر برده و لذا با زبان های مختلف آشناست و لغات مختلف به کار برده است، با فرهنگ های مختلف آشنا بوده. ولی حافظ (با همه ارادتی که ما به او داریم و واقعاً مرد عارف فوق العاده ای بوده است و در غزل های عرفانی، سعدی به گرد او هم نمی رسد و در این زمینه بسیار عمیق است) یک بعدی است، یک بعد بیشتر ندارد. او از شیراز نمی توانسته دل بکند. می گوید:

اگر چه اصفهان آب حیات است

یا می گوید:

ولی شیراز ما از اصفهان به

خوشا شیراز و وصف بی مثالش

خداوندا نگه دار از زوالش

او آب مصلی و گلگشت مصلی و همان جایی را که بود چسبید و ماند، می گوید یک بار سفر کرد و تا یزد آمد ولی آن چنان ناراحت شد که مرتب آرزو می کرد که به شیراز برگردد:

ای دل خوش آن روز کزین منزل ویران بروم

راحت جان طلبم و ز پی جانان بروم

دل از وحشت زندان سکندر بگرفت

رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

شهید مطهری می گوید این شعر در عین حال که عرفانی است، بیان حال او نیز هست. توضیح بیت دوم اینکه در تاریخ و افسانه های قدیم آمده است که اسکندر که به ایران آمده، یزد را محبس خود کرد یعنی هر کسی را که می خواست زندانی کند، به زندان یزد می برد و از طرفی در قدیم شیراز و تخت جمشید را ملک سلیمان می نامیدند:

دل از وحشت زندان سکندر بگرفت

رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

وی توضیح می دهد اگر معنی عرفانی آن را در نظر بگیریم، مقصود از زندان سکندر، تن به عالم طبیعت و ماده، و مقصد از ملک سلیمان، عالم معناست، ولی در عین حال ایهام به این معنا (آرزوی بازگشت به شیراز) هم هست.

بعد برای اینکه به یزدی ها برنخورد و آنها را مردم حق ناشناس جلوه نداده و خود هم مرد حق ناشناسی نباشد و هم چنین اعتراف کرده باشد که مردم یزد با او خوشرفتاری کرده اند، در شعر دیگری از آنها ستایش می کند:

ای صبا از ما بگو با ساکنان شهر یزد

ای سر ما حق شناسان گوی چوگان شما

و قرار بود سفری هم به هندوستان بکند. تا کنار دریا رفت ولی آنجا گفت نه، ما اهل دریا نیستیم. از همان جا دو مرتبه به شیراز برگشت. در همان گلگشت مصلی ماند و دیگر حاضر نشد آنجا را رها کند. شهید مطهری نسبت به امتیازات و کمالات و پختگی های شیخ بهایی که دنیا را گشته، این گونه جملات را بیان می کند: شیخ بهایی با ملّایی که پنجاه سال از دروازه نجف بیرون نیامده است خیلی فرق می کند. او مردی است که با همه گروه ها و طوایف در دنیا سر و کار داشته است. وی اشاره به امتیازات و کمالات علمای سفر کرده دیگری دارد می گوید بسیار علمای دیگر که ما داریم همین طور بوده اند، وقتی ما تاریخ را نگاه می کنیم می بینیم علمایی که زیاد مسافرت کرده و با طبقات گوناگون سرو و کار داشته اند و استاد های متنوعی در رشته های مختلف دیده (نظیر شهید ثانی) و در هر شهری با مردم بوده اند، فکر بازتر و وسیع تری دارند نسبت به افرادی که به اندازه آنها نابغه بوده اند، نبوغشان کمتر از آنها نبوده، اخلاصشان کمتر از آنها نبوده ولی همیشه در یک محیط زیسته و از محیط خود خارج نشده اند، قهرماً پختگی روح اینها برابر آنها نخواهد بود. (( مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۳، ص ۶۰۸-۶۱۰)

## جمع بندی و نتیجه :

از نگاه اسلام سیر و سفر و گردشگری عامل خداشناسی، و موجب رشدی فکری، و پدیده های عبرت آموزند، و به همین علت خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم مسلمانان را به سیر و گردشگری دستور داده است. از آنجا که انگیزه های سفر متفاوت است، برخی انگیزه های فاسد و برخی صحیح اند. سفر و گردشگری از نظر اسلام پسندیده و ارزشمند است که برای غرض دینی باشد؛ مانند تحصیل علم و شناخت معارف الهی و پند و عبرت گرفتن در امور معنوی، و هر مسافری برای طلب رضای خدا مسافرت نماید که اگر مرگ او را فرا بگیرد، اجرش با خدا است، هم چنین سفر می تواند موجب رشد و تعالی علمی، مادی و معنوی انسان شود .



## منابع:

### ❖ قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳)، فرهنگ عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
۲. تقوایی، مسعود و عزیزاده اصل، جبار (۱۳۹۱)، گردشگری سلامت، اصفهان: انتشارات پیام علوی.
۳. جوادی غزنوی، محمد عیسی (۱۳۸۹)، فقه و حقوق مهاجرت، قم: وحدت بخش.
۴. حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۸۸)، گفتار نراقی، قم: انتشارات مهدی نراقی، ج ۱.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ج ۸ و ۱۱.
۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، ج ۱.
۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۳هـ-ق)، تفسیر کشاف، قم: نشر البلاغه، ج ۱.
۸. عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ عمید (دوجلدی)، تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۴.
۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳)، بحار الانوار، بیروت: دارالتعارف، ج ۱.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳)، منتخب میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ج ۱.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱)، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ج ۱۳ و ۸.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۳.
۱۳. معلوف، لوئیس (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع بزرگ نوین (عربی - فارسی) ترجمه المنجد ترجمه احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام، ج ۱.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۹۳)، بیان ناب برگزیده تفسیر نمونه، قم: معاونت فرهنگ تربیتی امور قرآن و حدیث المصطفی، ج ۲.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.
۱۶. واحد تدوین کتب درسی (۱۳۸۶هـ-ش)، آداب اسلامی، قم: سازمان حوزه و مدارس علمیه خارج از کشور، ج ۲.
۱۷. <http://hajj.ir/fa/91224>